

سرخن

مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (ناشر دوم)

دکتر محمد حسین دینانی

در یک سال گذشته مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری در شیراز - که پس از این، مرکز منطقه‌ای نامیده می‌شود - برنامه‌ جدیدی را به اجرا درآورده است که طی آن با امضای قرارداد با دانشگاه‌های کشور، مسئولیت امور چاپ و پرداخت هزینه‌های انتشار مجله‌های علمی - پژوهشی دانشگاه‌ها را بر عهده می‌گیرد و در مقابل اجازه می‌یابد نام مرکز منطقه‌ای را بر روی جلد و داخل صفحات مربوط، به عنوان ناشر دوم معرفی کند.

با این اقدام دانشگاه، طرف قرارداد از هزینه کردن برای خرید کاغذ و سایر لوازم نشر و تمامی هزینه‌های چاپ و توزیع معاف می‌شود و مرکز اطلاع‌رسانی نیز بر تعداد انتشارات خود می‌افزاید. بعید نیست که این نوع قرارداد اغواکننده، دانشگاه‌های زیادی را به سوی آن بکشانند و شاهد بزرگ و بزرگتر شدن این بخش از بخش‌های مرکز منطقه‌ای باشیم.

با افزایش تعداد نشر این نوع مجله‌ها در شیراز، افزون بر اینکه کتابخانه منطقه‌ای تنها به اتکای توانایی مالی، نه علمی، به رتبه‌ای بالا در رتبه‌بندی‌های مرتبط با تعداد انتشارات دست می‌یابد، نوعی مزیت اقتصادی (فروش مواد و رونق صنعت نشر) نیز به شیراز راه یافته است؛ رونقی که بخش‌هایی از آن می‌توانست به صنایع نشر مکان استقرار دانشگاه‌های طرف قرارداد، اختصاص یابد.

چون هزینه‌های نشر مجله‌های علمی را دولت تأمین می‌کند، اجرای این نوع قرارداد بی‌اشکال به نظر می‌رسد. از طرف دیگر، با توجه به مشکلات اداری و مالی دانشگاه‌ها برای نشر مجله‌های دانشکده‌های خود، آسوده شدن از هزینه‌های پس از انتخاب مقاله‌ها و ارسال آنها به شیراز برای نشر، فرصتی مناسب تلقی می‌شود. به همین دلیل، چند دانشگاه از جمله دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشگاه تبریز (یک عنوان) و... عملاً وارد این فرایند شده‌اند (به فهرست این نوع مجله‌ها در سایت مرکز منطقه‌ای مراجعه شود).

همان‌گونه که به هنگام ترغیب مادی اعضای هیئت علمی برای نشر در مقاله‌های مؤسسه اطلاعات علمی آمریکا اعلام کردم (به مقاله کوچ اندیشه‌ها در شماره مجله کتابداری و اطلاع‌رسانی مراجعه کنید) بزرگترین اشکال اقدام‌هایی از این دست، ممانعت از استقرار ساختارهای لازم برای نشر یافته‌های تحقیقاتی در محل اصلی و یا در ایران است. به عنوان نمونه، دانشگاه شهید چمران طی سالها برای نشر هشت عنوان از مجله‌های خود کارکنانی را به کار گمارده و اعتبار ریالی خرید مواد و هزینه نشر و توزیع مجله‌ها را تأمین کرده است. با امضای این قرار داد، فلسفه وجودی کارکنان و اعتبارات ریالی اختصاص یافته به مجله‌ها از بین می‌رود و دانشگاه کارکنان را به کاری دیگر وا می‌دارد و اعتبارات را برای موارد دیگر هزینه می‌کند. جالب اینکه، همه این موارد که عملاً بخشهای غیر علمی انتشار مجله‌هاست، به مرکز منطقه‌ای منتقل می‌شود. چنان‌که گفته شد، امضای این قرار داد موجب می‌شود مرکز منطقه‌ای بر تعداد انتشارات خود بیفزاید و از این طریق به رتبه‌ای فراتر از آنچه در گذشته داشت، دست یابد. این حُسن، یک عیب بزرگ نیز دارد و آن اینکه مرکز منطقه‌ای به جای اختصاص کارکنان و اعتبارات خود به موارد علمی تأثیرگذارتر، به چاپخانه‌ای مبدل می‌شود که دیگر سازمانها می‌توانند آن را اداره و تأمین اعتبار کنند.

حال اگر به هر دلیلی (از جمله کاهش بودجه مرکز منطقه‌ای توسط مجلس یا دولت، یا تغییر مدیریت، یا افزایش تورمی قیمت‌های مواد و...) مرکز منطقه‌ای نتواند مجله‌هایی را که با آنها قرارداد دارد، چاپ کند، مدت‌ها طول خواهد کشید تا دانشگاه‌های

طرف قرارداد، کارکنان کنار گذاشته شده از جریان نشر مجله را فراخوانند یا دیگر کارکنان را به سطح دانش فعلی برسانند و ساختارها و اعتبارات مجله‌ها را دوباره احیا کنند. مدت‌ها طول خواهد کشید تا دانشگاه‌ها حتی به توان امروزی نشر مجله‌های خود دست یابند، چه رسد به روزآمدسازی اقدامات و اعتبارات و صنایعی که طی سال‌های مورد قرارداد، می‌توانست به وقوع پیوندد.

همان‌طور که تخصیص اعتبار برای نشر مقاله در مجله‌های منتشر شده در مجله‌های مؤسسه اطلاعات علمی آمریکا مانع تداوم و تقویت زیربنای انتشار مجله‌های علمی - پژوهشی در سطح جهان در ایران شد، واگذاری چاپ مجله‌ها به یک مرکز در ایران، مانع شکل‌گیری بنیادهای حمایتی از تولید و نشر دانش توسط دانشگاه‌ها یا مراکز تحقیقاتی می‌شود. بر همین اساس، هم دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و هم مرکز منطقه‌ای را به دوباره اندیشیدن در این باره دعوت می‌کنم.